

## چه پیوندی بین اندیشه کورش بزرگ، در منشور حقوق بشر او، و اندیشه ایرانیان امروز می بینید؟

### مازیار قویدل

#### پژوهشگر و فعال فرهنگی

پیوندی دیرینه و استوار. پیوندی بر پایه آزادی و آزادگی و بویژه آزادی در گزینش و پذیرش.

باور به اندیشه های کوروش، باور به آزادی و آزادگی برای همگان و به دور از بستگی و وابستگی به جای زندگی، رنگ پوست، و یا چگونگی پوشش و گویش و بویژه آیین است.

چنین باوری نباید و نمی تواند تنها در پیوند با مردمان پشته یا فلات ایرانیان باشد و یا تنها در آن چهارچوب جغرافیایی بگنجد. چرا که، کسانی چون کورش، زرتشت، گاندی، بودا و ... از آن همه اند. آنان دست آورد باورهای آزادمنشانه ای هستند که در درازای سده ها و هزاره ها ساخته و پرداخته می شوند و هر از گاهی در جایی از این جهان پهناور رخ می نمایانند. اینگونه کسان، در هیچ چهارچوبی نمی گنجد مگر در چهارچوب باور به آزادی، آزادگی و به ویژه آزادی گزینش و پذیرش برای خویش و بیگانه.

این سخن بدینگونه نیست که پیوندی میان اندیشه های کوروش بزرگ و ایرانیان دیروز و امروز یافت نمی شود. چرا که کسانی همانند کوروش اگر چه اندیشه های جهان گستر و به دور از قومی قبیله ای و ایل و تباری را نمایندگی می کنند، به هر روی بایستی بر سر خوانی از فرهنگ پُر فر، بینش خوش باور و دانشی پُر بر و بار نشسته، در دامن مادرانی آزاد و آزاده و باورمند به آزادی و آزادمندی پرورش یافته باشند تا بتوانند بدان جای و جایگاه برسند.

پاسخ به این پرسش که "چه پیوندی میان اندیشه های کوروش، در منشور حقوق بشر او و اندیشه های ایرانیان امروز می بینید؟"، به این بخش از سخن و به فرهنگ پرورش دهنده ی کوروش و همانندانش باز می گردد و از شاهرهای می گذرد که خود پیشینه ای پُر پیمان در فرهنگ گشته ی ایران دارد و دیرینگی اش دست کم به هزار و چند صد سال پیش تر از دوران زایش و بالش کوروش بزرگ می رسد.

فرهنگی که نه تنها پیروی از اندیشه و گفتار و کردار نیک را به مردمان آموزش می دهد، که در آن دوران دیرین که خشونت برابر با دلیری و کشتار همسنگ شجاعت شناخته می شد و در جنگ ها، خاک ها را به توپره می کردند، بر دشت و هامون نمک

می پاشیدند و استخوان مردگان را نیز از زیر خاک به در می آوردند، به مردمان درس آزادی در گزینش می دهد و حقوق نه تنها انسان ها، که همه ی جانداران را گرامی می دارد و پا را از آن نیز فراتر می نهد و درخواست پاسداری از بوم زیست و محیط زیست را نیز به میان می کشد.

پیوند میان اندیشه های کوروش و خواست ها درخواست های امروز ایرانیان که آنان را اینگونه به کوشش و شورش و می دارد، از آن جایی سرچشمه می گیرد که سرودهای فردوسی، خیام و حافظ نیز از آن آبشخور دارند. از باور به آزادی در گزینش دین و آیین و یا روش زندگی در هر جای جهان، با هر نام و رنگ و زبان.

## منشور کورش هخامنشی

رضا مرادی غیاث آبادی

برگرفته از ویرایش تازه و چاپ پنجم کتاب «منشور کورش هخامنشی» به زبان های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی (چاپ نخست 1377/ چاپ هشتم 1388) از همین نگارنده.

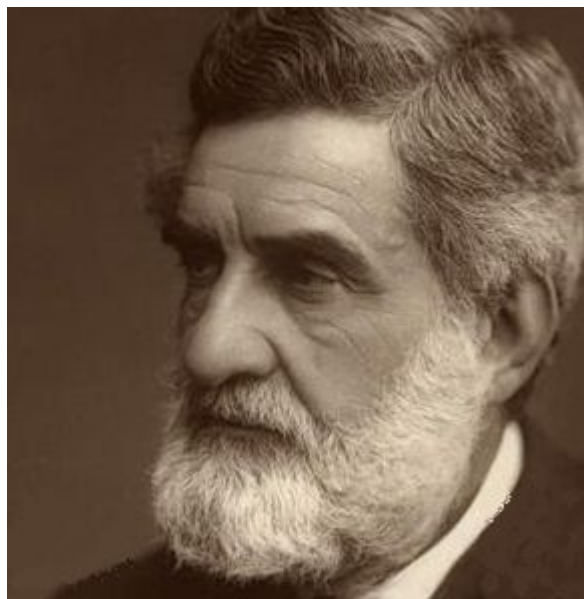
پیشگفتار

منشور کورش هخامنشی، کهن ترین بیانیه حقوق بشر شناخته شده جهان و سند سربلندی ایرانیان از همزیستی آشتی جویانه و گرامیداشت باورها و اندیشه های همه مردمان تابعه در هنگامه بنیادگذاری نخستین امپراطوری جهان است. دنیای باستان همواره از آتش جنگ ها و یورش های بی پایان در رنج بوده است و کشورهای آشتی جو نیز ناچار بوده اند تا برای رهایی مردمان خود از تاخت و تازهای همیشگی همسایگان ناآرام، به رویارویی و چیرگی بر آنان بپردازند. اما مهم این است که پیروزمندان میدان نبرد و چیره شدگان بر شهرها، چگونه با سپاه شکسته و مردم فرودست رفتار می کرده اند؟ تاریخنامه های بشری بازگوکننده رفتار نیک کورش بزرگ، پادشاه نیرومندترین کشور آنروز جهان، و کنش های ستیزنده دیگر فرمانروایان گیتی بوده است.

جهان امروز، نه با چشمداشت بر خاک سرزمین ها، که با تاختن بر اندیشه، باورها، غرور و هویت ملی مردمان، چیرگی بر آنان را در سر می پروراند. مردمانی که باورها و هویت ملی و تاریخی خود را به فراموشی سپارند؛ مردمانی که نیازمند دانش و فن آوری کشورهای دیگر باشند؛ شکست خوردگان جهان امروزند. پیشینیان ما گذشته ای سرفرازانه برای ما به ارمغان نهادند. ما برای فرزندان آینده خود چه دستاوردی داریم و برای شکسته نشدن در جهان سخت نامهربان امروز، چه راه هایی اندیشیده ایم؟

\* \* \*

در سال 1258 خورشیدی / 1879 میلادی، به دنبال کاوش‌های گروه انگلیسی در معبد بزرگ اِسْگِیْله (نیایشگاه مردوک، خدای بزرگ بابل) در شهر باستانی بابل در میاندورود (بین‌النهرین) استوانه‌ای از گل پخته بدست باستان‌شناسی کلدانی به نام «هرمز رسام» پیدا شد که امروزه در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود. بررسی‌های نخستین نشان می‌داد که گرداگرد این استوانه گلین را نوشته‌هایی به خط و زبان بابلی نو (آکدی) در برگرفته است که گمان می‌رفت نبشته‌ای از فرمانروایان آشور و بابل باشد. اما بررسی‌های بیشتری که پس از گرده‌برداری و آوانویسی و ترجمه آن انجام شد، نشان داد که این نبشته در سال 538 پیش از میلاد به فرمان کورش بزرگ هخامنشی (530-550 پ.م.) و به هنگام ورود به شهر بابل نویسنده شده است. از زمان نگارش این فرمان تا به امروز (1384) 2545 سال می‌گذرد.



هرمز رسام (1826-1910) کاشف استوانه کورش در بابل

شکل ظاهری این فرمان، به مانند استوانه‌ای دیده می‌شود که میانه آن قطورتر از دوسوی آنست. انتشار و ثبت فرمان‌ها و یادمان‌های رسمی بر روی استوانه گلین و نیز بر روی لوحه‌های مسطح، از سابقه‌ای دیرین در ایران و میاندورود برخوردار بوده، که گونه استوانه‌ای آن نسبت به بقیه، پایداری و دوام بیشتری داشته است. بی‌تردید این فرمان در نسخه‌های متعددی برای ارسال به نواحی گوناگون نویسنده شده بوده که امروزه تنها یکی از آنها به دست آمده است.

استوانه کورش آسیب‌هایی جدی به خود دیده است. بسیاری از سطرهای آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگی بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نبشته‌های بخش‌های آسیب‌دیده را تنها با توجه به اندازه فضای خالی و برخی حروف باقی مانده در آن می‌توان تا حدودی بازسازی کرد که در این بازسازی نیز، بی‌گمان احتمال اشتباه‌هایی

وجود دارد. بدین لحاظ و نیز به دلیل اینکه در خوانش و ترجمه نیشته‌های بابلی، هنوز نیز اتفاق نظر وجود ندارد؛ متن منشور کورش در ترجمه‌های گوناگون به تفاوت‌هایی دچار آمده است. با این نگرش، هیچیک از ترجمه‌های امروزی کتیبه، معادل دقیق معنای عبارت‌های اصلی آنرا ارائه نمی‌کنند. استناد به محتوای کتیبه و به ویژه کلیدواژه‌ها، می‌بایست با دقت و وسواس بسیاری صورت پذیرد. بی‌تردید استناد به کتیبه هنگامی با اطمینان بیشتری ممکن می‌شود که واژه یا مفهومی خاص، در بیشتر پژوهش‌ها به گونه کم‌وبیش یکسانی برگردان شده باشند.

در دانشگاه «ییل» (Yale) کتیبه کوچک و آسیب‌دیده‌ای نگهداری می‌شود که ریشارد برگر در سال 1975 آنرا بخشی گمشده از استوانه کورش دانست. این بخش توسط همو به کتیبه اصلی اضافه گردید و نه سطر پایانی فعلی آنرا تشکیل می‌دهد (← سطرهای 37 تا 45).

فرمان کورش بزرگ از زمان پیدایش تا به امروز بارها ترجمه و ویرایش و پژوهش شده است. پیش از همه، جوان پر شور و کاشف رمز خط میخی فارسی باستان یعنی هنری کرسنویک راولینسون در سال 1880 میلادی و بعدها ف. ویسباخ 1890، گ. ریختر 1952، آ. اوپنهایم 1955، و. ایلرز 1974، ج. هارماتا 1974، پ. برگر 1975، ا. کورت 1983، پ. لوکوک 1999 و بسیاری دیگر آنرا تکرار و کامل‌تر کردند. متن فارسی ارائه شده در این کتاب نیز با نگرش به پژوهش‌های پیشین و روند بهبود شناخت حروف و واژگان بابلی یا اکدی و نیز خوانش‌های تازه‌تر منشور کورش فراهم شده و در زیرنویس‌ها به یادداشت‌های اندکی پرداخته شده است.

ترجمه و انتشار فرمان کورش بزرگ (کورش دوم) پرده از نادانسته‌های بسیار برداشت و بزودی بعنوان «منشور آزادی» و «نخستین منشور جهانی حقوق بشر» شهرتی عالمگیر یافت و نمایندگان و حقوق‌دانان کشورهای گوناگون جهان در سال 1348 خورشیدی با گردهمایی در کنار آرامگاه کورش در پاسارگاد، از او بنام نخستین بنیادگذار حقوق بشر جهان یاد کردند و او را ستودند. حقوقی که انسان امروز پس از دوهزاروپانصد سال در اندیشه ایجاد و فراهم‌سازی آن افتاده است و آرزوی گسترش آنرا در سر می‌پروراند.

(نسخه‌بدلی از منشور کورش به عنوان کهن‌ترین فرمان شناخته‌شده تفاهم و همزیستی ملت‌ها در ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک نگهداری می‌شود. این کتیبه در فضای بین‌تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیمومت جای دارد).

چه چیز باعث شده است تا فرمان کورش به این پایه از شهرت برسد؟ پاسخ این پرسش هنگامی دریافت می‌شود که فرمان کورش را با نیشته‌های دیگر فرمانروایان همزمان خود و حکمرانان امروزی به سنجش بگذاریم و بین آنها داوری کنیم.

آشور نصیرپال، پادشاه آشور (884 پ.م.) در کتیبه خود نوشته است: «... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون

ملاحظه سر بردیم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ...  
حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کردم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ...  
بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بردم، هزاران چشم از  
کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر  
آویختم."

در کتیبه سِناخَرِیب، پادشاه آشور (689 پ.م.) چنین نوشته شده است: " ... وقتی که  
شهر بابل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان  
ویران کردم که بصورت تلی از خاک درآمد. همه شهر را چنان آتش زدیم که روزهای  
بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی  
ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد."

در کتیبه آشور بانپیال (645 پ.م.) پس از تصرف شهر شوش آمده است: " ... من  
شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشثار فتح کردم ... من  
زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد  
عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و الهه‌هایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان  
من وارد بیشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آنرا دیدند  
و به آتش کشیدند. من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین شوش را  
تبدیل به یک ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی  
... به دست من از آنجا رخت بریست، خاک آنجا را به توپره کشیدم و به ماران و  
عقربها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند."

و در کتیبه نبوگد نصر دوم، پادشاه بابل (565 پ.م.) آمده است: " ... فرمان دادم  
که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان  
را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا  
برنخیزد."

این رویدادهای غیر انسانی تنها به آن روزگاران تعلق ندارد. امروزه نیز مردمان  
جهان با چنین ستم‌ها و خشونت‌هایی روبرو هستند. هنوز جنایت‌های آمریکا در ژاپن و  
ویتنام، فرانسه در الجزایر، ایتالیا در حبشه و لیبی، پرتغال و اسپانیا در آمریکای لاتین،  
و انگلستان در سراسر جهان، از یادها نرفته‌اند. مردم هرگز فراموش نخواهند کرد که  
در عراق بمب‌های شیمیایی بر سر مردم بی‌دفاع حلبچه فروریخت و همه آنان از پیر و  
جوان و زن و کودک به وضعی رقت‌انگیز نابود شدند. در افغانستان و در میان سکوت  
حیرت‌انگیز جهانیان، صدها هزار تن از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع شهرها قربانی  
مطامع ابرقدرت‌های امروز و گروه‌های سیاسی کشور می‌شوند، در حالیکه در زندگی  
روزمره نیز از قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، از گرسنگی و وبا و سرما رنج می‌برند.  
در بوسنی و در کانون اروپای متمدن تنها به انگیزه‌های نژادی مردم و کودکان را

بی‌دریغ و دسته‌جمعی به کام مرگ می‌فرستند. در مکه جامه سپید زائران را به سرخی می‌آلایند و جان و مال و ناموس آنان را مباح می‌شمرند.

کشورهای بزرگ و پیشرفته و متمدن جهان، سلاح‌های مرگبار کشتار جمعی و بمب‌های شیمیایی و میکربی خود را دیگر مستقیماً بر کاشانه مردم رها نمی‌کنند، بلکه آنها را به بهایی گزاف در اختیار کشورهای هم‌چون عراق می‌گذارند تا بر سر جوانان ایران زمین بریزد و آنگاه باز هم به بهای گزاف به درمان زخم‌های آنان بپردازند و از نقض حقوق بشر گلایه کنند و خود را بزرگترین پشتیبان آن بدانند.

اما علیرغم رفتارهای ناپسند پادشاهان آشور و بابل و حکمرانان امروز جهان، کورش پس از ورود به شهر بابل و با دارا بودن هرگونه قدرت عملی به عنوان شاه نیرومندترین کشور جهان، نه تنها پادشاه مغلوب را مصلوب نکرد؛ بلکه او را به حاکمیت ناحیه‌ای منصوب، و با مردم شهر نیز چنین رفتار نمود: “... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند... مردوک (خدای بابلی) دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد... نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد. من برای صلح کوشیدم. برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ از من خرسند شد... فرمان دادم... تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بکشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. اهالی این محل‌ها را گرد آوردم و خاتنه‌های آنان را که خراب کرده بودند، از نو ساختم. صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.”

کورش پس از ورود به شهر بابل (در کنار رود فرات و در جنوب بغداد امروزی) فرمان آزادی هزاران یهودی را صادر کرد که قریب هفتاد سال در بابل به اسارت گرفته شده بودند. هزاران آوند زرین و سیمین آنان را که پادشاه بابل از ایشان به غنیمت گرفته بود، به آنان بازگرداند و اجازه داد که در سرزمین خود نیایشگاهی بزرگ برای خود بر پای دارند. رفتار کورش با یهودیان موجب کوچ بسیاری از آنان به ایران شد که در درازای بیست و پنج قرن هیچگاه بین آنان و ایرانیان جنگ و خشونت و درگیری رخ نداد و آنان ایران را میهن دوم خود می‌دانسته‌اند. در این باره در باب‌های گوناگون اسفار عزرا و اشعیا در کتاب تورات (عهد عتیق)، ضمن نامبر کردن کورش با عنوان «مسیح خداوند» آمده است: “خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کند و بنویسد: کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که یهوه/یهوه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که

خدایش با وی باشد و به اورشلیم که در یهوذا است برود و خانه یهوّه را که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید...؟ پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است، بنا نمایند. ... و کورش پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نبوگد نصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خود گذاشته بود، بیرون آورد و به رئیس یهودیان سپرد."

در اینجا مایلیم بخصوص به این نکته تاکید کنم که با وجود اینکه منشور کورش بزرگ را «نخستین اعلامیه حقوق بشر» می‌دانند، اما نوآوری چنین فرماتی از کورش نبوده است؛ بلکه این فرمان فرایند فرهنگ ایرانی بوده است. فرهنگی که هرگز دستور به غارت و آدمکشی و ویرانی نداده است. و کورش این رفتار را از مردمان سرزمین خود، از نیاکان خود، از فرهنگ رایج کشورش، در آغوش مهرآمیز مادر و از پرورش او آموخته بوده و بکار بسته است. سرافرازی نخستین بیاتیه جهانی حقوق بشر نه تنها برای کورش، بلکه همچنین برای فرهنگ کشوری است که سراسر پهنه پهناور آن از کهن‌ترین روزگاران تابش‌گاه اندیشه نیک و کردار نیکی بوده است که امروزه و از پس هزاران سال مردمان جهان در آرزو و آرمان فراهم ساختن آن هستند.

منشور کورش هخامنشی ارمغانی است از سرزمین ایران برای جهانی که از جنگ و خشونت خسته است و از آن رنج می‌برد.

---

منشور کورش هخامنشی

گزیده

رضا مرادی غیاث آبادی

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورش، شاه بزرگ ... نبیره چیش‌پیش، شاه بزرگ ...

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهرباتی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که بُنویید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد.

بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: «به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.»

من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

---

#### منشور کورش هخامنشی

#### متن کامل

#### رضا مرادی غیاث آبادی

1. «کورش» (در بابلی: «کو- رَ - آش»)، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بابل» «با- بی- لیم»، شاه «سومر» «شو- مِ ری» و «آگد» «آک- کَ دی- ای»، ...
  2. ... همه جهان
- از اینجا تا پایان سطر نوزدهم، نه از زبان کورش، بلکه به روایت ناظری ناشناخته که می‌تواند نظر اهالی و بزرگان بابل باشد، بازگو می‌شود.
3. ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کورش رسیده بود.
  4. او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت.
  5. معبدی بدلی از نیایشگاه «اسگیله» «ا- سگ- ایله» برای شهر «اور» «او- ریم» و دیگر شهرها ساخت.

«اسگیله/ ازاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «ازگین» در «آرتَه» دارد که در حماسه سومری «انمرکار و فرمانروای آرتَه» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان (تهران، 1382، ص 507)، «ازگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشَو/ کاسَو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ

- آبی» است. امروزه همچنان واژه «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کاس آقا» خطاب می‌کنند.
- همچنین برای آگاهی از پیوند آرته با نواحی باستانی حاشیه هلیلرود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، 1382.
6. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.
7. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مردوک» (امر- اوتو) خدای بزرگ روی برگرداند.
- گمان می‌رود نام «مردوک» با واژه آریایی و اوستایی «آمرتات» به معنای «جاودانگی/ بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «اهورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتری» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «امر- اوتو» می‌شناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسی «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای اهورامزدا (سرور دانا/ سرور خردمند) در پیوند است.
8. او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.
9. از ناله و دادخواهی مردم، «انلیل/ ایلیل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند. (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش)
10. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به «بایل» بازگردند.
11. ساکنان سرزمین «سومر» و «آگد» مانند مردگان شده بودند. مردوک بسوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.
12. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کورش» پادشاه «آئشان» (آن- ش- آن) را برخواند. از او بنام پادشاه جهان یاد کرد.
13. او تمام سرزمین «گوتی» (کو- تی- ای) را به فرمانبرداری کورش در آورد. همچنین همه مردمان «ماد» (اوم- مان- من- ده) را. کورش با هر «سیاه سر» (همه انسان‌ها) دادگرانه رفتار کرد.
- در تداول، نام بابلی «اومان‌منده» را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکی از اقوام آریایی که در هزاره دوم پیش از میلاد به میانرودان مهاجرت کرده بوده‌اند؛ اطلاق می‌شده است.

14. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.
15. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.
- ممکن است منظور دیده شدن سیاره مشتری بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیاره مشتری نماد آسمانی اهورامزدا/ مردوک بوده است. نک به: بارتل ل. واندروردن، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، 1372. او حتی منظور از «سپاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند.
16. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او ره می‌سپردند.
17. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نبونید» «نَبو- نَ اید» شاه را به دست کورش سپرد.
18. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اگد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.
19. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.
20. منم «کوروش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و اگد، شاه چهار گوشه جهان.
- از اینجا روایت به صیغه اول شخص و از زبان کورش بازگو می‌شود. استرابو نقل می‌کند که «کوروش» نامی است که او پس از پادشاهی و با الهام از رود «کُر» در جنوب پاسارگاد بر خود نهاد. پیش از این، نام او «آگرداتوس Agradatus» (آگرداد/ آگرداد) بوده است. نک به: جغرافیای استرابو، ترجمه ه. صنعتی‌زاده، 1382، ص. 319.
21. پسر «کمبوجیه» «کَ- ام- بو- زی- یه»، شاه بزرگ، شاه «آنشان»، نوه «کوروش» (کوروش یکم)، شاه بزرگ، شاه آنشان، نبیره «چیش‌پیش» «شی- ایش- بی- ایش»، شاه بزرگ، شاه آنشان.
22. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را «بِل/ بعل» «بی- لو» (خداوند/ = مردوک) و «نَبو» «نَبو- بو» گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛ «نَبو» ایزد نویسندگی و دبیری بوده، و نیایشگاه او به نام «ازیده» خوانده می‌شده است. ورود کورش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامه نبونید» و نیز در «تواریخ هرودوت» (کتاب یکم) تأیید شده است. برای آگاهی از سالنامه نبونید نگاه کنید به:

Hinzn, W., Darios und die Perser, I, 1976, p. 106.

23. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستیم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.
- پذیرش کورش توسط مردم، در «کورش‌نامه/ سیروپدی» (Curou Paideia) نوشته گزنفون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد که مردمان همه کشورها با رضایت خودشان پادشاهی و اقتدار کورش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم).
24. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.
25. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خورشان آنان نبود.
26. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.
27. او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم، بر پسر من «کمبوجیه» و همچنین بر همه سپاهیان من،
28. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند؛
29. و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان «آموری» (آ- مور- ری- ای)، همه چادرنشینان،
30. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا «آشور» (آش- شور) و «شوش» (شو- شن).
31. من شهرهای «آگاده» (آ- گ- ده)، «اشنونا» (اش- نو- نک)، «زَمان» (ز- ام- ب- آن)، «متورنو» (م- تور- نو)، «دیر» (د- ایر)، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» (ای- دیک- لت) که ویران شده بود را از نو ساختم.
32. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم.
- با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودن کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتی عصر ساسانی با

- سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند.
33. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که نبودند بدون واژه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،
34. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،
- گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در یک متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطر که از «آرخ» در میانرود کشف شده، آمده است:
- «منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اسگیله» و «ازیده» را باز ساخت.» برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه 156 مقاله W. Eilers در کتاب‌شناسی.
35. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند:
- «به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.»
- در باورهای ایرانی، «سرای سپند» یا «أَنْعْرَه رَنْجَنْگَه» (أَنْغْران/ آنرام) به معنای «روشنایی بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است.
36. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم. (صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم)....
37. ... غاز، دو اردک، ده کبوتر. برای غازها، اردک‌ها و کبوتران...
- از سطر 37 تا 45 بخش نویافته‌ای است که در پیشگفتار به آن اشاره شد. این نه سطر دنباله بلافصل سطرهای پیشین نیست.
38. ... باروی بزرگ شهر بابل بنام «ایمگور- انلیل» «ایم- گور- ان- لیل» را استوار گردانیدم ...
39. ... دیوار آجری خندق شهر را،
40. ... که هیچیک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند؛
41. ... به انجام رسانیدم.
42. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب «سدر» و روکشی از مفرغ ...
43. ... کتیبه‌ای از پادشاهی پیش از من بنام «آشور باتیپال» «آش- شور- با- نی- آپ- لی»
44. ...

---

منابعی برای آگاهی بیشتر از ترجمه‌های متن منشور کورش:

- Berger, P. R., Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die Akkadischen Personennamen im Danielbuch, *Zeitschrift für Assyriologie* 64. 1975.
- Eilers, W., Le texte cunéiforme du Cylinder de Cyrus, *Acta Iranica* 2, 1974.
- Harmatta, J., Les modèles littéraires de l'édit Babylonien de Cyrus, *Acta Iranica* 1, 1974.
- Kuhrt, E., The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy, *JSOT*, 1983, 25, (نشریه مطالعات عهد عتیق).
- Lecoq, P., *Les Inscriptions de Perse Achéménide*, Paris, 2000.
- Oppenheim, A. L. *Traduction du Cylinder du Cyrus in Pritchard, J. b., Ancient Near East Texts Relating to the Old Testament*, Princeton, 1955.
- Rawlinson, H. C., Notes on a Newly Discovered Clay Cylinder of Cyrus the Great. *JRAS*, 12. 1880.
- Richter, G. M., *Greek Subjectson Grecopersian Seal Stons, Archaeologica Orientalis in Memoriam Ernest Herzfeld*, New York, 1952.
- Weissbach, F. H., *Die Achamenideninschriften Zweiter Art, Herausgeben und Bearbeitet*. Leipzig, 1890.
- Weissbach, F. H., *Keilinschriften der Achämeniden*, Leipzig, 1911.

<http://www.ghiasabadi.com/manshur.html>

[http://en.wikipedia.org/wiki/Cyrus\\_the\\_Great](http://en.wikipedia.org/wiki/Cyrus_the_Great)

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D9%86%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82%D8%A8%D8%B4%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%B4%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF>